

باب الحروف

حرف اول در اجزای

خلاصهٔ همراه
در
احوالیات باب و بها

محمد مردانی



شناسنامه کتاب

نام کتاب: خلاصه همراه در احوالات باب و بها

مؤلف: محمد مردانی

ناشر: سپهر آذین ۰۲۵۱-۲۹۰۱۲۸۰

نوبت چاپ: دوم، زمستان ۱۳۸۴ (اول ناشر)

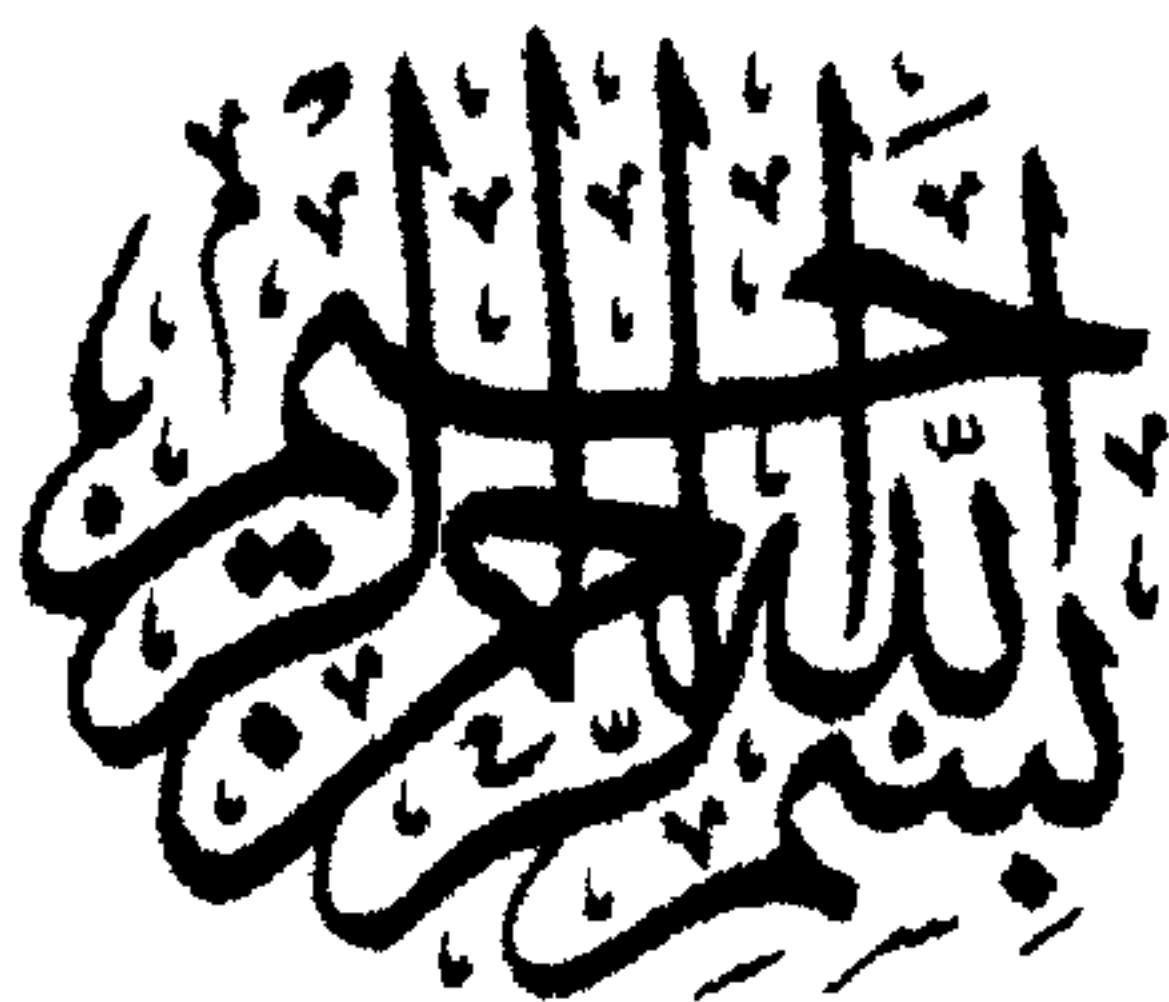
چاپخانه: سپهر ۰۲۵۱-۲۹۱۲۲۷۴

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۴۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۹۱۰-۰۵-۰

آدرس: قم، صندوق پستی ۳۶۴۵-۳۷۱۸۵



الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام
على خاتم الأنبياء و المرسلين و على اهل بيته
الأطيبين الى يوم الدين.

درود بی پایان بر آخرین سفیر الهی که علاوه بر
دارا بودن صفات و کمالات سفرای قبلی دارای خصوصیات
بوده که هیچ کدام از آن بزرگواران نداشته‌اند و درود بر اهل
بیت طیب و طاهرش که تمام کمالات او را به ارث برده و
خود حجت تامّه پروردگارانند. مخصوصاً کسی که خدا او را
نفس و جان پیامبر خوانده که در تمام صفات جز پیامبری، با

۴ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

او یکی است بالأخص بر حجت ثانی عشر که پیاده کننده دستورات کل اسلام بوده و زنده کننده اسلام اصیل و آئین برجسته جد بزرگوارش و مبدل سازنده دنیای پرغوغا به عدل و داد است.

در سالهای قبل کتابی مستند با ارائه دادن عین صفحات کتب معاندین در حدود هزار صفحه به قطع بزرگ درباره سه مرام (شیخیّه - بابیّه - بهائیّه) به رشته تحریر درآورده که دارای خصوصیات است منجمله تمام محققین در این مرامها را بی نیاز از حدود ۴۰ کتاب مادر بی نیاز می کرد جمع آوری گردید^(۱).

ولی متأسفانه به چاپ نرسیده که امیدوارم پولداری دلسوز پیدا شود و هزینه چاپ را از خود یا از ثلث اموال اموات پرداخته تا این اثر مهم به چاپ رسد. تا محققین از این اثر **لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي**، استفاده نمایند. باری تصمیم گرفتیم خلاصه آن را چاپ کنیم در این مورد موفق شده به نام **خارج شدگان از صراط مستقیم** در ضمن کتاب **سیری گذرا**

۱. به نام گانکسترها یا دزدان عقائد.

در احوالات باب و بها..... ۵

و کوتاه در ادیان و فرق در دو قسمت که مجموعاً ۲۸۳ صفحه می باشد چاپ و منتشر نمودیم. اینک تصمیم بر آن شد که خلاصه‌ای از آن خلاصه چاپ و در دسترس عموم (اعم از مسلمان و بهائی) قرار گیرد. و آنرا خلاصه همراه نام نهادیم تا گویای مطالب مادر بزرگ (۱) خود باشد.

در حدود سالهای ۱۱۶۰ یا ۱۱۶۶ هـ ق شخصی متولد می شود که او را احمد می نامند و بعد از بزرگ شدن و تحصیلات - مرامی - را به وجود می آورد که آن روش نام شیخیگری را به خود اختصاص می دهد این شخص کتبی را به رشته تحریر در آورده و مطالبی را در آنها مخصوصاً در شرح الزیارة و جوامع الکلم می آورد که مورد اعتراض اعلام قرار گرفته و بالاخره حکم تکفیر او صادر می شود. در این مرام اولین فرد برجسته رکن رابع نام دارد و می گویند باب مسدود شده نیابت خاصه به وسیله ما مفتوح گردیده و هرکس با امام زمان کار دارد باید از طریق ما با حضرتش در تماس باشد. عقائد آنها را کتاب تریاق فاروق - هدیه النملة - زینة العباد - مزدوران استعمار در لباس مذهب - کفایة

۶..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

الموحدین، ج ۱ - سیف المسلول و این است شیخیگری -
و... روشن نموده‌اند.

معراج را هور قلیائی دانسته و معاد جسمانی جسدانی
را نیز جهت فرار از شبهه آکل و مأكول هور قلیائی می‌دانند. و
از این نکته غفلت نموده‌اند که روح می‌آید و تمام اعضای
اصلی مربوط به خود را در قیامت جمع‌آوری می‌کند و با
اجسام دیگران که مأكول واقع شده‌اند کاری ندارد و جریان
مرغان کشته شده به دست حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره بقره
و غیره را در نظر نگرفته و چنین سخنی را می‌گویند بالاخره
شیخ از دار دنیا می‌رود و شاگرد از پیش ساخته او سید کاظم
رشتی جانشین می‌گردد^(۱).

سید نیز راه او را ادامه داده و مطالبی بر بافته‌های او
می‌افزاید طالبین به کتاب شرح قصیده قسمت أنا مدینه
العلم مراجعه نمایند. او نیز بعد از مدتی از دار دنیا می‌رود
ولی جانشینی برای خود معین نمی‌نماید و لذا بعد از او
عده‌ای چون کریم‌خان کرمانی - میرزا شفیع تبریزی و...

۱. محققین عقیده دارند ایندو نفر از کشیشان نصرانی بوده و برای بر هم زدن
تشیع این مرام را به خورد عده‌ای دادند.

در احوالات باب و بها..... ۷

ادّعی رکن رابعیت نموده و علی محمد شیرازی مدعی بابت که در اصل همان رکن رابع است می شود و هرکدام عده را دور خود جمع نموده و فرقه شیخیه به چند فرقه منشعب می گردد و هرکدام در تأیید خود و ردّ رقباء، رساله ها نوشته اند.

طالبین مطالب بیشتر به کتاب ادیان و فرق ذکر شده مراجعه فرمایند در این میان علی محمد شیرازی با ابداع بابت مرامی را روی کار آورد که در خلال ۶ سال از زندگی خود ادعاهائی نمود:

۱. خود را شخصی عادی چون مسلمانان دیگر عبد و غلام امام زمان معرفی کرد.

۲. باب و واسطه بین مردم و امام زمان شد.

۳. خود را خود امام زمان معرفی نمود که انا القائم الذی انتم به توعدون.

۴. مدعی شاریعت گردیده و بیان عربی و لوح هیکل و الواح دیگری را نازل و قوانینی وضع و حتی وضع جو را تغییر داده سال را ۱۹ ماه ماه را ۱۹ روز - ماه رمضان را ۱۹

۸..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

روز عید نوروز را عید فطر و... .

۵. مدعی الوهیت شد که در لوح هیکل، ص ۵، که

ضمیمه بیان عربی است چنین نوشت:

شهد الله انه لا اله الا هو الملك ذو الملائکین وانّ علی

قبل نبیل^(۱) ذات الله و کینونته، که شهادت داد بر اینکه علی

محمد (علی قبل از نبیل) ذات خدا و کینونت او می باشد که

در صفحات آینده نیز خواهد آمد.

اینک ادعاهای او به طور نیمه مختصر:

ادعاهای

۱. آدم عادی بودن و نام امام زمان را در نوشتجات

خود بردن، در موارد ذیل نام امام زمان عليه السلام را با صراحت

می آورد تفسیر سوره یوسف یا احسن القصص در سوره های

۴۸ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۶ - ۷۶ - ۸۶ - ۹۸ - ۱۰۲ در

۱. نبیل به حساب ابجد ۹۲ است که مطابق با محمد می باشد.

در احوالات باب و بها..... ۹

صحیفه عدلیه صفحات ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۴۰ و
۴۱ مجبوریم مطالبی از صفحات ۴۰ و ۴۱ صحیفه عدلیه را
بیاوریم، ص ۴۰ چهار سطر به آخر مانده می نویسد.

و اشهد ان اوصیاء محمد صلی الله علیه و اله بعده
علی علیه السلام ثم بعد علی الحسن علیه السلام ثم بعد الحسن الحسین علیه السلام
ثم بعد الحسین علی علیه السلام ثم بعد علی محمد علیه السلام ثم بعد
محمد جعفر علیه السلام ثم بعد جعفر موسی علیه السلام ثم بعد موسی
علی علیه السلام ثم بعد علی محمد علیه السلام ثم بعد محمد علی علیه السلام ثم
بعد علی الحسن علیه السلام ثم بعد الحسن صاحب العصر حجبتك و
بقیتك صلوات الله علیهم اجمعین و اشهد بانهم قائمون مقام
حبیبك فی كل شأن و اشهد... ادامه می دهد تا در سطر ۸،
ص ۴۱ می نویسد.

و اشهد ان قائمهم صلواتك علیه حجبتك امامی الحق
و اتوجه الیه و به اعتصم بحبلك و به ارجو لقاءك،
می نویسد تا در سطر ۵، صفحه ۴۲ می آورد. ان هذه الكلمات
كانت اعتقادی بین یديك بها احیی و علیها اموت باذنك....

چون مطالب روشن بود (ترجمه نمودیم).

۱۰ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

هم چنین در ص ۱۵ کتاب قسمتی از الواح و ۱۶ همان کتاب تایپ شده، دو سه سطر به آخر مانده تمام ائمه را نام برده که اصل کتاب در کتابخانه ما موجود است در سه سطر به آخر مانده می نویسد:

و اشهد انّ عليّاً و فاطمه و الحسن و الحسين و عليّاً و
محمداً و جعفرّاً و موسى و عليّاً و محمدّاً و عليّاً و الحسن و
محمدّاً صلوات الله عليهم اوليائك في كلّ شأن....

در اولین سوره تفسیر یوسف می آورد.

الحمد لله الذي نزل الكتاب على عبده بالحق ليكون
للعالمين سراجاً وهاجاً و الله قد قدر ان يخرج ذلك الكتاب
في تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علي
بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن
الحسين بن علي بن ابي طالب علي عبده ليكون حجة الله من
عند الذكر علي العالمين بليغاً و من يكفر بالإسلام لن يقبل
الله عنه اعماله....

اشراق خاوری در ج ۱، ص ۲۲ از کتاب رحيق مختوم
عين مطالب را از تفسیر سوره يوسف باب نقل می کند. و در

تفسیر سورة بقره در ذیل آیه و اذ نجیناکم من آل فرعون می نویسد: و ان آل الله سلام الله علیهم اجمعین فی رتبة جسمهم الظاهرة اقوی من افئدة الجنان، لو لا یقتلهم احدٌ لا یموتون لان اجسامهم كانت معتدله و لا یجری التغیر لهم كما یکون الحجة محمد بن الحسن حیاً عذب الله قوماً قتلوهم.

در فقرات فوق چنین اذعان دارد که ائمه را اگر کسی نکشد نمی میرند چون اجسام آنها معتدله است بعداً مثال می زند به زنده بودن امام زمان علیه السلام.

در سوره بقره در ذیل مصادیق غیب گوید.

و محلّ تفصیل هذا الغیب هو القائم محمد بن الحسن و در تفسیر بسم الله آن حضرت را به عنوان خاتم الائمه که قائم و غایب از انظار است معرفی کرده و برای احیای قرآن و سنت و اسلام، راجع به تعجیل فرج آن حضرت دعا نموده گوید.

فتمت كلمة الحق صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلماتك و لا معقب لآياتك بخاتمهم و قائمهم الغایب المستور المخفی عن عوالمهم و مواطن الظالمین و اهل الشرور عجل الله

فرجه لأحياء الكتاب و السنة.

و در ذیل آیه. و لقد آتينا موسى الكتاب... می نویسد و
آتينا عيسى بن مريم البيئات البقاء لشرف لقاء الحجة محمد
بن الحسن صاحب الأمر.

در سورة السر گوید:

آتانى البيئات من عند بقية الله امامكم المنتظر،...

عباس عبدالبهاء در کتاب مقاله شخصی سیاح ص ۳
می نویسد: آغاز گفتار نموده و مقام باییت اظهار و از کلمه
باییت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص
بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده
کمالات بی حد و حصر، به اراده او متحرک و به حبلی ولایش
متمسک، و در نخستین کتابی که در تفسیر سورة یوسف
مترقوم فرمودند در جمیع مواضع آن خطابهائی به آن
حضرت و شخص بزرگوار که از او مستفید بوده نموده و
استمداد بر تمهید مبادی خویشان جسته و تمنای فدای
جان در سبیل محبتش نموده و می فرماید.

يا بقية الله قد فدیت بكلی لك و رضیت السب فی

در احوالات باب و بها ۱۳

سبيلك و ما تمنيت الا القتل في محبتك يا ايها الملاء أنا باب
امامكم المنتظر.

حسين علي بها نیز در ص ۱۸۵ ایقان ۱۹۹ صفحه‌ای
جمالات عربی بالا را آورده ولی بعد از فی محبتك می نویسد
و كفى بالله العلى معتصماً قديماً.

۲. ادعای بابیت

در صفحه ۱۲۲ مطالع الأنوار چاپ سال ۱۲۹ و چاپ
سال ۱۳۴ بدیع ص ۱۲۲، سطر ۶، می نویسد:

از جمله اوامر مبارکه در آن رساله (رساله خصائل
السبعة) آخر سطر ۴ قدوس رساله خصائل سبعة را به مقدّس
داد و گفت امر مبارک این است که اوامر مسطوره در این
رساله را به موقع اجرا گذاری.

از جمله اوامر مبارکه در آن رساله این بود که بر اهل
ایمان واجب است در اذان نماز جمعه (اشهد انّ علیاً قبل
نبیل «محمد» باب بقية الله) را اضافه کنند. ملا صادق
(خراسانی) در آن ایام منبر و عظ و نصیحت داشت چون بر

۱۴..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

این امر مبارک اطلاع یافت بی تردید به اجرای آن اقدام کرد و در مسجد نو که امام جماعت بود اذان نماز را با فقره مزبور انجام داد مردم جمعاً مندهش و سراسیمه شدند (تا آخر مطالب که خواندنی است اگر غرض خلاصه نویسی نبود همه را می نوشتیم). سؤال حالا آقای نبیل زرندی، که این مطلب را آورده‌ای، این جمله را با جمله اشهد ان علی قبل نبیل ذات الله و کینونته صفحه ۵ لوح هیکل چگونه تطبیق می دهی؟

در ص ۱۱۲ همین چاپ ۱۳۴ بدیع در جریان گفتگو

با میرزا محیط کرمانی در سطر ۱۳ چنین می نویسد:

اکنون من به تو می گویم هیچ کس به جز من در شرق و عرب عالم نیست که خود را باب معرفة الله معرفی کند (حرف دو پهلوی است).

برهان من همان دلیل و برهان جدّم رسول الله ﷺ

است هرچه می خواهی از من بپرس، تا من الآن در همین جا جواب تو را در ضمن آیات مبارکه که مثبت ادعای من است بدهم اینک تو را مخیر قرار می دهم که یا امر مرا از دل و جان

در احوالات باب و بها ۱۵

پذیری و یا آنکه علناً اعراض کنی و رد ادّعی من نمائی.

(این قصّه سر دراز دارد پیدا کنید، مطالعه نمائید، و

خنده تلخ همراه با تأسف بنمائید).

جملات فوق به اضافه جملات صفحه ۱۴ و ۱۵

کتاب و رساله صحیفه بین الحرمین مثبت بابیت اوست که او

مدعی بابیت به تعبیر خود و مدعی رکن رابعیت به تعبیر ما

می باشد، تا بتواند شیخی مرامها را گول زده و به طرف خود

بکشاند، عبارت صحیفه بین الحرمین این است و اشهد بعد

رسول الله فی حکم الولاية... و اشهد ان اسمائهم فی کتاب

الله علی و الحسن و الحسين و علی و محمد و جعفر و

موسی و علی... و محمد المسطور... قل یا ایها الملاء ان

اسمعوا حکم بقية الله من لدن عبده....

حتی اقرار به آخرت و صراط و غیره می نماید کما

اینکه در صحیفه عدلیه اقرار نموده ولی باز منکر قیامت و

آخرت می گردد.

نبیل زرندی در صفحه ۱۶۳ و ۱۶۴ چاپ سال ۱۳۴

بدیع مطلبی را می آورد که آنها دوپهلو است در سطر ۱۸

۱۶ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

صفحه ۱۶۳ می نویسد: ملاً صادق یکی از خطبه های حضرت باب را تلاوت کرد و بعد به حاضرین خطاب نموده گفت ای علماء و دانشمندان شکر کنید و به سپاس الهی مشغول شوید، زیرا باب علمی را که مسدود می پنداشتید اینک مفتوح گردیده (عین جریان شیخیه) و چشمه حیات ابدی در مقابل شما آشکار گشته، باب علم الهی از شهر شیراز ظاهر شد تا به شما از نعمتهای گرانبهای خویش مبدول دارد هرکس که از چشمه حیات فضل الهی یک قطره بنوشد اسرار مشکله برای او مشکوف شود و مطالب مفصله حکمت قدیمه را در نهایت آسانی شرح و تفصیل دهد اگرچه تحصیل نکرده باشد و بی سواد و امی باشد، و اگر کسی باب علم الهی توجه نکند و به علم و دانش خویش مغرور شود و رسالت الهی را انکار کند (یعنی علی محمد را باب نداند) به خسران ابدی و ذلت دائمی گرفتار آید اگرچه از بزرگترین علمای اسلام محسوب شود.

بالاخره بعد از تشکیل مجالس متعدده مجبور شد در

مسجد وکیل شیراز منبر رود که نبیل در ص ۱۳۱ تاریخ خود چ سال ۱۳۴، بدیع سطر ۱۶ چنین می آورد که:

حضرت باب روی به جمعیت کرده، فرمود لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر نبوت حضرت رسول بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر انبیاء الهی بداند، لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار بداند.

متن توبه‌نامه باب، خطاب به ولیعهد میرزا

(ناصرالدین شاه)

فداك روحی، الحمد لله كما هو أهله و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده، بحمدالله ثم حمداً که مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که به ظهور عطوفتش عفو از بندگان و تستر بر مجرمان و ترحم بر یاغیان فرمود. اشهدالله من عنده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که بر خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد اگرچه

بنفسه وجودم ذنب صرف است، ولی قلبم چون موقن به توحید خداوند جلّ ذکراه و نبوت رسول الله ﷺ و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرر بر کَلِّ ما نزل من عند الله است، امید رحمت او را دارم و مطلقا خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده و از قلم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم که منوط به ادعائی باشد «استغفر الله ربّی و أتوبُ إليه من أن ينسبَ إليّ أمر».

و بعض مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجة الله ﷺ را محض ادعای مبطل و این بنده را هیچ ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات بساط رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند والسلام^(۱).

۱. اصل توبه‌نامه در محفظه کتابخانه مجلس موجود است و ما دیگر فتوی او را در اینجا نیاوردیم.

۳. ادعای مهدویت

بیان فارسی ص ۹ الباب الخامس و العشر من الواحد الأول در اینکه حضرت حجة الله ظاهر شد به آیات و بیانات به ظهور نقطه بیان که بعینه ظهور نقطه فرقان است.

در ص ۱۲ از سطر ۱۱ به بعد:

و در این گور خداوند عالم به نقطه بیان (علی محمد) آیات و بیانات خود را عطا فرموده و او را حجت ممتنعه بر کل شی قرار داده و اگر کل ما علی الأرض جمع شوند نمی توانند آیه‌ای به مثل آیاتیکه خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان نمایند و هر ذی روحی که تصور کند به یقین مشاهده می کند که این آیات از شأن بشر نیست، بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هرکسی که خواسته جاری فرموده و جاری نفرموده و نخواستند فرمود الا از نقطه مشیت زیرا که اوست مرسل رسل و منزل کل کتب و هرگاه این امری بود که از قوه بشر ظاهر می شد از حین نزول قرآن تا حین نزول بیان که ۱۲۷۰ سال گذشت باید کسی به آیه‌ای اتیان کرده باشد... در بیان فارسی باب ثانی از واحد

۲۰ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

اول صفحه ۶ و ۷ مفصل است خلاصه اش چنین است که پیامبر رجعت نموده و آیه و نرید انّ نمّن علی الذین... محقق شده هم چنین، ص ۹.

در صفحه ۱۷۳ کتاب ظهور الحق پاورقی سطر آخر بلکه کل پاورقی.

جمال مبارک می فرمودند روزی جناب وحید پیش من آمدند و لوحی از حضرت اعلی در دستشان بود ذکر نمودند که این باید بملاً عبد الخالق برسد، من به جناب وحید گفتم که فرمودند شما برسانید یا دیگری؟ ذکر نمود به من امر شده، من گفتم الان در خانه میرزا زمان نوری منزل دارند ببرید و برسانید، رفتند و بعد از قلیل مدتی آمدند که بر دم دادم، چون می خواست وضو بسازد در بالای اُرسی اطاق گذاشت تا بعد از فراغ از نماز بخواند و من صبر نکردم و آمدم و بعد از ساعتی خبر آوردند که بعد از فراغت از نماز لوح را تلاوت کرد چون به این آیه عظمی و نفخه کبری رسید، أنا القائم الحق الذی أنتم بظهوره توعدون لوح را انداخت فریادش بلند شد که ای داد پسرم بناحق کشته شد (این بود کل پاورقی).

اما در متن صفحه ۱۷۳ چهار سطر آخر چنین دارد.
چنانچه در لوحی صادر از قلم الهی چنین مسطور ملا
عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود، در اول امر که نقطه اولی
روح ما سواه فداه در قمیص بابت ظاهراً اقبال نمود و
عریضه معروض داشت از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و
بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت به او مشهود تا آنکه
لوحی مخصوص او ارسال فرمودند و در او این کلمه علیا
نازل قوله تعالی: **إِنِّي أَنَا الْقَائِمُ الْحَقُّ الَّذِي أَنْتُمْ بظهوره**
توعدون. بعد از قرائت صبحه زد و به اعراض تمام قیام نمود
و جمعی در ارض تهران به سبب او اعراض نمودند.

۴. ادعای نبوت و رسالت

در کتاب بیان فارسی - الباب الخامس و العشر من
الواحد الثانی، ص ۵۴ و ۵۵ می نویسد:

ملخص این باب آنکه مراد از کتاب آن چیزی است که
از قبل نقطه حقیقت ظاهر شود...

مطالبی می نویسد تا به اینجا می رسد. در نزد هر

ظهوری از ظهور شجره حقیقت مؤمنین به او و کتاب او از قبل به ظهور او و کتاب او از بعد ممتحن می شوند به حیثیتی که نمی ماند الا مؤمن خالص و او اعزاز کبریت احمر است، چنانچه نفوسی که به عیسی بن مریم و کتاب او ایمان آوردند اگر شناخته بودند که ظهور محمد ﷺ بعینه همان ظهور بوده به نحو اشرف در آخرت^(۱) و کتاب او همان انجیل بوده به نحو اشرف احدی از نصاری از دین خود برنگشته و کل به رسول الله ﷺ ایمان آورده و به کتاب او تصدیق نموده و همین قسم اگر مؤمنین به رسول الله ﷺ و کتاب او یقین کنند که ظهور قائم و بیان همان ظهور رسول الله ﷺ است به نحو اشرف در آخرت^(۲) و این کتاب بعینه همان فرقان است که به نحو اشرف نازل شده در آخرت احدی از مؤمنین به قرآن خارج از دین خود نشده و اقرب از لمح بصر ایمان آورده و تصدیق بیان نموده و حال آنکه عدم یقین ایشان عند الله مردود است....

در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴ مفاوضات عبدالبهاء در

۱. از این کلمه و کلماتی که از ص ۳۰ بیان فارسی نقل می کنیم آخرت را نیز منکر است.
۲. همان.

بحث کلیّه انبیاء بر دو قسمند مطالبی را می نویسد:

کلیه انبیاء بر دو قسمند، قسمی نبی بالاستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع انبیاء مستقله اصحاب شریعتند.

و مؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید پوشد، و تأسیس دین جدید شود، و کتاب جدید نازل گردد، و بدون واسطه اقتباس فیض از حقیقت الوهیت نمایند نورانیتشان نورانیت ذاتیه است مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است و روشنائی از لوازم ذاتیه آن مقتبس از کورکبی دیگر نیست، این مطالع صبح احدیت منبع فیضیند و آئینه ذات حقیقت، و قسمی دیگر از انبیاء تابعند و مروّج، زیرا فرزند نه مستقل، اقتباس فیض از انبیاء مستقله می نمایند و استفاده نور هدایت از نبوت کلیّه کنند، مانند ماه که بذاته لذاته روشن و ساطع نه، ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید - آن مظاهر نبوت کلیه بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم - حضرت موسی - حضرت عیسی - حضرت محمد - و حضرت اعلی و جمال مبارک.

اما قسم ثانی که تابع و مروجند مانند سلیمان و داود و اشعیا و ارمیا و حزقیاء، زیرا انبیاء مستقله مؤسس بودند یعنی تأسیس شریعت جدید کردند و نفوسی را خلق جدید نمودند و اخلاق عمومیه را تبدیل کردند و روش و مسلك جدید ترویج نمودند و گور جدید شد و تشکیل دین جدید گردید، ظهور آنان مانند موسم ربیع است که جمیع کائنات خلعت جدید پوشند و حیات جدید یابند و اما قسم ثانی انبیاء که تابعند، این نفوس ترویج شریعت الله نمایند و تعمیم دین الله و اعلائی کلمه الله، از خود قوت و قدرتی ندارند بلکه از انبیاء مستقله استفاده نمایند.

سه روایت مربوط به ادعای پیامبری

وسائل الشیعه، ج ۱۸، صفحه ۵۵۵، حدیث ۲.

۱. عن ابن ابی یعفر قال قلت لابی عبد الله عليه السلام ان بُزِيعاً يزعم انه نبيٌّ، فقال عليه السلام ان سمعته يقول ذلك فاقتله: ابن ابی یعفر می گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم بزيع گمان می کند پیامبر است و دم از پیامبری می زند، حضرت فرمود

هر موقع این ادعا را از ایشان شنیدی او را بکش.

۲. عن ابی جعفر علیه السلام: قال قال النبی صلی الله علیه و آله ایها الناس انه لا نبی بعدی و لا سنّة بعد سنّتی فمن ادعی ذلك فدعواه و بدعتة فی النار فاقتلوه و من تبعه فانه فی النار. (ح ۳، ص ۵۵۵).

امام باقر علیه السلام فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود، ای مردم پیامبری بعد از من نخواهد آمد و سنت و روش و دینی بعد از دین من نمی آید پس کسی که ادعای پیامبری کرد، ادعا و بدعت او در آتش است. پس او را بکشید و پیروان او را نیز به قتل برسانید.

۳. حدیث ۴، ص ۵۵۵، از علی بن موسی الرضا علیه السلام و شریعة محمد لا تُنسخ الی یوم القیامة و لا نبی بعده الی یوم القیامة فمن ادعی نبیاً اواتی بعده بکتاب فدمه مباح لكل من سمع منه.

امام رضا علیه السلام فرمود:

دین و شریعت پیامبر عالی مقام محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت نسخ نخواهد شد و پیامبری بعد از او تا روز قیامت نخواهد آمد پس اگر کسی ادعای

۲۶ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

پیامبری کرد یا بعد از قرآن کتابی را آورد و منتسب به خدا نمود هرکس از او بشنود و او را بکشد خونش بر او حلال است و مسئولیتی برای او نیست.

۵. بالآخره ادعای الوهیت

در تاریخ صدرالصدور همدانی به شماره ۹۰

ص ۲۰۷ کتابخانه آیت الله گلپایگانی به همت نصرالله
۱۲۸
رستگار، عباس عبدالبهامی گوید:

ای مقبل الی الله و منقطع الی الله، مقام مظاهر قبل
نبوت کبری بود و مقام حضرت اعلی الوهیت شهودی و مقام
جمال اقدس اقدم احدیت ذات هویت وجودی و رتبه این
عبد عبودیت محضه صرفه بَحْتَه حقیقی و هیچ تفسیر و
تأویل ندارد.

ما أنا الا عبد صادق فی عتبه السامیه و رقیق ثابت فی
فناء حضرته الباهیه و بهذا افتخر فی ملکوت الوجود و هذا
دینی و مذهبی و مشربی و مذاقی و اعتقادی ع - ع در لوح
هیکل، ص ۵.

و اشهد انّ علی قبل نبیل ذات الله و کینونته.

بهاء در کتاب بدیع به شماره ۱۸۹، ص ۴۳، کتابخانه
آیت الله گلپایگانی در قم در توصیف علی محمد باب
می نویسد:

بائنا كنا موقناً معترفاً مدعناً ناطقاً ذاكراً قائلاً منادياً
مضجاً مصرخاً مصححاً متكلماً مبلغاً معجاً باعلى الصوت بانه
هو ربّ الأعلى و سدرة المنتهى و شجرة القصوى و ملكوت
العالى و جبروت العما و لا هوت التبعاء و... و رب الأمم...
لولاها ما ظهر الوجود. (هم چنین در رحيق مختوم، ص ۷۸).
در اوائل جزوه هم تذکر داده شده که علی محمد به
یحیی نامه می نویسد و عنوان نامه چنین است:

الله اكبر تكبيراً كبيراً - هذا كتاب من عند الله
المهيمن القيوم الى الله المهيمن القيوم قل كل من الله
مبدئون، قل كل الى الله يعودون هذا كتاب من على قبل نبيل
ذكر الله للعالمين الى من يعدل اسمه اسم وحيد^(۱) ذكر الله
للعالمين قل كل من نقطه البيان ليدؤن، ان يا اسم الوحيد

۱. علی محمد باب یحیی و وحید را در حساب ابجد مطابق می داند ولی
یحیی در حساب ابجد ۲۹ و وحید ۲۸ است و یک شماره فرق می کند.

۲۸ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

فاحفظ ما نزل في البيان و أمر به فانك لصراط حق عظيم
(مهر) اننى أنا حجة الله و نوره.

الله اكبر تكبيراً كبيراً

ان يا كريم قد وهبناك و احداً من حق واحد الأول
لتحفظن كل ما نزل من عند الله و لتبلغن الى اسم الوحيد و
لتسئلن عن يكتب آيات الله ما أنتم مراد الله لا
تعلمون (مهر) شهد الله انه لا اله الا هو العزيز المحبوب.

در کتاب تنبيه النائمین (رساله عمّه) عزیزه نوری،
ص ۲۸، سطر ۹، چنین آمده:

توقیعی که از نقطه اولی (علی محمد) به حضرت
ثمره (یحیی) صادر شده، الله اکبر تکبیراً کبیراً عین مطالب
فوق را آورده است.

بعداً نامه به ملا عبدالکریم قزوینی را می آورد و
می نویسد ایضاً به جناب خال مرقوم شده، سطر ۱۸، ص ۲۸:

اننى أنا الله لا اله الا انا كنت من اول الذى لا اول له
حيًا باقياً اننى انا الله لا اله الا انا - تا آخر ص ۲۹ ادامه دارد
لا كونن الى آخر الذى لا آخر له حيًا باقياً....

این هم نامه‌ای بود که به جناب دائی خود نوشت. در صفحه ۳۰، سطر ۵ به بعد اسامی‌ای خودش نوشته است. اسامی‌ای که از برای حضرت ثمره (یعنی میرزا یحیی) در موارد عدیده از سمای عزّ و مجد الهی نازل شده و در توقیعات و آیات و الواح نقطه اولی (علی محمد) به آن اسامی ذکر شده‌اند از این قرار است:

اسم هو و اسم بهاج و اسم مغنی و اسم علی و اسم متین و اسم باب و اسم خلیق و اسم مستکبر و اسم متکبر و اسم ثمره از لیه و اسم ازل و اسم عزیز و اسم مرات الله و اسم علیم و اسم سلطان و اسم وحید و اسم آخر و اسم حجت و اسم نور و اسامی دیگر که در الواح عزّ و ضبط است و تمام در خاطر این مهجوره ضبط نیست.

عمّه در صفحه ۳۱، حسینعلی را رسوا می‌کند چون خودش طرفدار میرزایحیی می‌باشد. در سطر ۲، صفحه ۳۱ می‌نویسد:

خیلی تعجب دارم که شخص مدّت ۶۰ - ۷۰ سال تجربه‌ها کند و اطلاعات حاصل نماید و همیشه عمرش

۳۰..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

صرف مصاحبت عرفا و حکما و دراویش باشد ادعائی کند که نداند در آن ادعا چه برهانی اقامه نماید آن ادعا را به جائی نرسانیده دعوی من يُظْهِرِيْ نَمَائِدِ یا سبحان الله از عقول ناقصه این اشباه الرجال که امتیازی فیما بین ذباب (پشه) و عقاب ندهند تا آخر مطالب....

در صفحه ۳۵، سطر ۴، توقیعی را نقل می کند که علی محمد خود را نفس الله خوانده دقت کنید.

و انّ علیّاً قبل نبیل نفس الله و ان اسم الأزل الوحید ذات الله.

در کتاب نقطه الکاف میرزا جانی کاشانی در مقدمه ناشر **لد** نیز صورت توقیع در تنصیص به ولایت صبح ازل به همان صورتی که در قبل آورده ایم نقش بسته و عین او را آورده است.

باییت و بهائیت و قیامت

در باب ۷ از واحد ثامن بیان فارسی، صفحه ۳۰.

می گوید:

مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمی شود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد.

حسینعلی نیز در صفحه ۵۸، ایقان ۱۹۹، صفحه ای،

سطر ۱۱، چنین می نویسد:

بعد از آوردن هل ينظرون الا انْ يأتیهم الله فی ظلل من الغمام می نویسد و علمای ظاهر بعضی این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده اند گرفته اند.

و در صفحه ۱۱۲ آیه را توجیه به آمدن علی محمد

باب می نماید و می نویسد: آیا روایت مشهور را نشنیده اند که

می فرماید (اذا قام القائم قامت القيامة) و هم چنین ائمه هدی

و انوار لا تطفی (هل ينظرون الا انْ يأتیهم الله فی ظلل من

الغمام) را که مسلماً از امورات محدثه در قیامت می دانند به

حضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده اند. پس ای برادر معنی

قیامت را ادراک نما و گوش را از حرفهای این مردم مردود پاک

فرما (۱).

راجع به قیامت در بابیت باید به باب سابع از واحد
ثانی فی بیان القیامه و باب حادی و العشرین الواحد الثانی
فی بیان ان البعث حق و باب ۱۱ و واحد ۲ و باب ۱۶ و واحد ۲
مراجعه شود چون مطالب مفصل بوده نیاوردیم فقط آدرس
داده شد.

بهایها نیز می گویند قیامت در بهائیت برپا شده و
قیامتی نیست به صفحه ۲۰۵ مبین، سطر ۲ به بعد مراجعه
کنید.

قد وضعت کل ذات حمل حملها و تری الناس
سکاری فی هذا اليوم الذی فیہ اجتمع الأنس و الجان، در
صفحه ۲۳۱ مبین می نویسد:

هل الآيات نزلت، قل ای و ربّ السموات هل أتت
السّاعه بل قضت و مظهر البينات، قد جاءت الحاقه و اتی
الحق بالحجة و البرهان ... قال أين الجنة و النار؟ قل الأولى

۱. بابها و بهائیا چنین می پندارند با بعثت هر پیامبر قیامت پیامبر پیشین برپا
می شود و منظور از قیامت جز این نیست.

لقائی و الأخرى نفسك يا ايها المشرك المرتاب قل إنا ما نرى
الميزان قل اي و ربّي الرحمن لا يراه الا اولوا الأبصار...

و صفحه ۶۸ اشراقات، سطر ۴: قال أين الجنة و النار قل
الأولى لقائی و الأخرى نفسك ايها المشرك المرتاب... اگر
مطلب را بخواهيد کلی به دست آورید باید کل صفحه ۶۷ و
۶۸ را مطالعه فرمائید.

اینها نه تنها معاد قرآنی را قبول ندارند بلکه معاد در
ادیان قبلی را نیز قبول ندارند. اینک چند جمله راجع به
رستاخیز در ادیان نیز جهت مزید اطلاع آورده می شود.

در اوستا به بهشت انگهود هشت و به دوزخ **دژانگه**
گویند. یعنی بهترین زندگی و جهان زشت در عهد عتیق به
آدرس های داده شده مراجعه فرمائید.

کتاب جامعه سلیمان، باب ۱۲، آیه ۱۴.

کتاب اول سموئیل، باب ۲، آیه ۷.

کتاب ملاکی نبی، باب ۴، آیه اول به بعد، از اناجیل.

انجیل متی، باب ۱۳، فقره ۴۱ و ۴۲.

انجیل متی، باب ۲۳، فقره ۱۳.

انجیل مرقس، باب ۳، فقره ۲۸ و ۲۹.

انجیل مرقس، باب ۹، فقره ۴۳.

انجیل مرقس، باب ۱۳، فقره ۲۵ و ۲۶.

و قطعاً در انجیل لوقا و یوحنا نیز مطالبی موجود است
بگردید تا پیدا کنید اما در قرآن راجع به اصل رستاخیز و
چگونگی آن آیات فراوانی است که ما تعدادی از آنها را
آدرس می دهیم.

- بقره ۲۹ - آل عمران ۱۰۶ - نساء ۷۸ - انعام ۱۲ -
- رعد ۵ - نحل ۳۸ - اسری ۴۹ - مریم ۶۶ و ۶۷ - یس ۷۸ تا
- ۸۱ - قیامت ۱ تا ۶ - ابراهیم ۴۸ - کهف ۴۸ - انبیاء ۱۴ -
- فرقان ۲۲ - نمل ۸۷ تا ۸۸ - زمر ۶۷ - الحاقه ۱۲ تا ۱۷ -
- مزمّل ۱۴ - معارج ۱ تا ۱۰ - قیامت ۷ تا ۱۰ - و....

اگر نوبتی هم باشد نوبت حسینعلی بهاست

ادعای پیامبری: ص ۵۴، اقتدارات، ۴ سطر اول، قد

بعثني الله و أرسلني اليكم بايات بينات و أصدّق ما بين
أيديكم من كتب الله و صحائفه و ما نزل في البيان و قد شهد
لنفسى ربكم العزيز المنان.

هر آئینه خداوند مرا مبعوث نموده و به سوی شما
فرستاده همراه آیاتی روشن و با صادق‌ترین چیزهایی که در
دسترس شما از کتابهای و صحیفه‌های نازل شده یا تصدیق
می‌کنم آنها و آنچه در بیان (کتاب علی محمد) است و شاهد
من خداوند عزیز منان است.

در صفحه ۲۱۳، سطر ۳ می‌نویسد:

و ما امرتّهم إلا بما امرتني و ما دعوتهم إلا بما بعثتني
به و عزّتك ما اردت... تا آخر صفحه.

در کتاب بدیع، صفحه ۲۹۱، می‌نویسد:

قد بعثني الله و أرسلني بايات اللّتي أرسل بها كل
النبيين و المرسلين ثم عليّ بالحق فبأى حجة تكفرون هذا
الأمر الذي أشرق عن أفق....

ادعای خدائی حسینعلی بها

در صفحه ۱۷، مبین، سطر ۴، مؤسسه ملی مطبوعات
امری ۱۲۰ بدیع مبر نویسد:

قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا
جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا
فی حرکتی الا حرکتہ و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی
قلمی الا قلمه العزیز المحمود (معنی روشن بود ترجمه
نمودیم). دنباله قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا یری فی
ذاتی الا الله ایّاکم ان تذکر و الأیتین فی نفسی تنطق الذرات
انه لا اله الا هو الواحد الفرد العزیز الودود...

لم ازل کنت ناطقاً فی جبروت البقاء اننی انا الله لا اله
الا انا المهیمن القیوم و لا ازال أنطق فی ملکوت الأسماء اننی
انا الله لا اله الا انا العزیز المحبوب....

قل ان الریوبیه اسمی قد خلقت لها مظاهر فی الملک
انا کنا منزهاً عنها ان انتم تشهدون....

که تمام فقرات فوق بر خدائی حسینعلی دلالت دارد.

خدای قرن ام

در احوالات باب و بها ۳۷

در صفحه ۳۷ مبین، ۶ سطر به آخر مانده می نویسد:
تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و
معبود من فی السموات و الارضین و مسجود الأولین و
الآخرین....

خدای زندانی

در صفحه ۲۲۹، مبین دو سطر آخر

ان استمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعه المحنه و
الابتلاء من سدره القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید....

خدای حبس شده در بدترین جاها

صفحه ۵۶ مبین سه سطر به آخر مانده.

تفکر فی الدنيا و شان اهلها ان الذی خلق العالم لنفسه
قد حبس فی احزب الدیار بما اکتسبت ایدی الظالمین.

خدای ممنوع الملاقات

صفحه ۲۳۳، سه سطر به آخر مانده.

۳۸..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

انّ الذی خلق العالم لنفسه منعه ان ينظر الى أحد من
احبائه ان هذا الأظلم مبين.

خدای عزیز و حکیم

صفحه ۲۹۳، سه سطر آخر.

ان يا احد ان استمع نداء الله من شطر القضاء انه لا اله
الا أنا العزيز الحكيم.

خدای در لباس مخلوق

مائده آسمانی جزو ۴ از جلد ۴، صفحه ۱۶۳،
سطر ۱۲، او آخر باب ۵، چاپ سال ۱۲۹ بدیع.

انه تعالى لو يظهر بلباس الخلق هذا من فضله لئلا يفتر
عنه عباده و يتقربون اليه و يقعدون تلقاء وجهه و يسمعون
نفحات بديعه و يتلذذون بما يخرج من فمه.

اگر خدا به لباس مخلوق خود در آید از فضل اوست تا
مردم از او فرار ننمایند و به او نزدیک شوند و در کنار او

در احوالات باب و بها ۳۹

بنشینند و با او روبرو شوند و حرفهای او را بشنوند و از حرفهای او لذت ببرند.

خدائی که ظاهر و باطنش همدیگر را صدا می‌کنند

صفحه ۴۰۵، مبین ۴، سطر به آخر مانده

یدعوا ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیس فی الملك
سوائی و لكن الناس فی غفلة مبین.

بها و زندان

مبین صفحه ۲۱۲ می‌نویسد ان یامیم اسمع نداء ربك
الرحمن عن شطر اسمه العلی العظیم انه ینادیک فی السجن
حین الذی منع عن الدخول و الخروج بما اکتسبت ایدی
الفاجرین.

افتخار زندان به نفسی که از بها متصاعد می‌شود

صفحه ۳۹۶ مبین: قد افتخر هواء السجن بما صعد

۴۰..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

اليه نفس الله لو أنتم من العارفين و تفتخر ارضه على بقاء
الأرض كلها و هذا تنزيل من لدن مقتدر قديم.

صفحه ۵۹، مبین سطر آخر: لا يرى في الا الله و امره لو
أنتم من المتبصرين در گنج شایگان، صفحه ۸۰ سطر ۸ به
شماره $\frac{90}{28}$ کتابخانه آیت الله گلپایگانی تألیف اشراق
خاوری، سال ۱۲۴ بدیع.

لوحی به افتخار میرزا علی مراغه‌ای صادر شده که
بسم البهی الأبهی، انّ یا علی فاشهد بانّی ظهور الله فی
جبروت البقاء و بطونه فی غیب العماء و جمال القدم فی
ملكوت البهاء و ساذج الروح فی قمیص الأعلى و کل خلقوا
بامری و یطوفنّ فی حولی و کل بامری لمن العاملین. در
ایقان ۱۹۹ صفحهای صفحه ۱۷۳ حسینعلی درباره ملا
حسین بشرویه‌ای و باب می نویسد: از آن جمله جناب ملا
حسین است که محل اشراق شمس ظهور شدند لولا ما
أستوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقرّ علی کرسی
صمدانیته.

«اگر ملا حسین نبود، خدا در عرش رحمانیت و در کرسی صمدانیت

در احوالات باب و بها ۴۱

خود نبود».

در صفحه ۲۳ مبین، ۷ سطر به آخر صفحه مانده

می نویسد:

قل يا قوم طهّروا قلوبكم ثم ابصاركم لعلّ تعرفون
بارئكم في هذا القميص المقدس اللميع.

در صفحه ۲۸ مبین سطر ۷ به بعد:

قل لا يرى في ظهوري الا ظهور الله ولا في قدرتي الا
قدرت الله لو أنتم من العارفين.

در صفحه ۱۴۰ مبین ۴ سطر به آخر مانده:

قل للقسيس قد أتى الرئيس ان اخرج عن خلف
الحجاب باسم ربك مالك الرقاب و بشر الناس بهذا الظهور.

اول صفحه ۱۴۰ مبین

قل قد جاء الأب و كمل ما وعدتم به في ملكوت الله
تا صفحه ۱۴۲، ادعای مسیحیت می کند.

در صفحه ۳۸ مبین سطر ۲ به بعد خطاب به پاپ

می کند، که انّ یا پاپا انّ اخرج الأحياب قد اتى رب الأرياب

۴۲ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

فی ظلل السحاب.

در صفحه ۵ مبین شَعْر و موی خود را از من فی
السموات و الأرض بهتر می داند.

یا ملاء البیان أتکفرون بالذی خلقتم للقاءه ثم علی
مقاعدکم تفرحون (ای بی ادب) و تعترضون علی الذی
شعره منه خیر عند الله عمن فی السموات و الأرض ثم بنا
تستهزئون....

در صفحه ۲ مبین خود را صراط الله لمن فی السموات
و الأرض می داند قل انی لصراط الله لمن فی السموات و
الأرض طوبی لقوم یسرعون.

با این ادعاها، هم ملک روس را دعوت به مرام خود
می کند و هم برای او دعا می کند که یکی از سفراء تو مرا یاری
کرد. ۴ سطر آخر صفحه ۵۷ و سطر چهارم صفحه ۵۸ مبین
مطالعه شود که در دومی می گوید: قد نصرنی احد سفرائک
اذ کنت فی السجن تحت السلاسل و الاغلال بذلك کتب الله
لك مقاماً لم یحط به علم احد الا هو - و هم چنین صفحات
۱۶۸ و ۲۸۲ توفیعات مبارکه، ج ۳ و مکاتیب عبدالبهاء جزء

در احوالات باب و بها ۴۳

سوم، ص ۳۴۷، و بهاء الله و عصر جدید، ص ۲۸، مطالعه شود.

معرفی خدا

در کتاب ادعیه محبوب صفحه ۱۲۳ چنین می نویسد:

اللهم انى اسئلك بشعراتك التى يتحرك على صفحات
الوجه كما يتحرك على صفحات الألواح قلمك الأعلى و بها
تضوعت رائحه مسك المعانى.

خلاصه معنی چنین است: پروردگارا ترا به موهائی که
در صورتت می جنبد قسم می دهم.

شب تولد بهاء و دعای آن شب

در گنجینه حدود و احکام، صفحه ۴۰۳ و هم چنین
قاموس بدیع، ج ۲، ص ۳۲، از نبیل زرندی رباعی ذیل را نقل
می نماید.

۴۴ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

در اول غریبان (۱۲۳۳) ز سال فرقان

دوم سحر محرم اندر تهران

از غیب قدم به ملک امکان بگذاشت

شاهی که بود خالق من فی الإمكان

دعای شب تولد بهاء

و در صفحه ۵۹ رساله ایام تسعه نیز همین اشعار،

آورده شده، و در همین رساله ایام تسعه صفحه ۵۰ سطر ۱۰

چاپ ۱۲۷ بدیع می نویسد:

فيا حبّذا من الفجر الذی فیه استوی جمال القدم علی

عرشه اسمه الأعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد و لم یولد.

در صفحه ۳۴۴، سطر ۱۰ نیز آمده.

در قصیده ورقائیه، صفحه ۲۰۷ جمال مبارک چنین

گفته:

کل الألوه من رشح امری تألّهت

و کل الربوب من طفح حکمی تربت

تمام خدایان از ترشح فرمان من به خدائی رسیدند و

تمام پروردگاران از ریزش فرمان من پروردگار شدند عین
مطلب بالا را در کتاب مکاتیب، ج ۲، ص ۲۵۵ نیز آورده در
رساله ایام تسعه، ص ۵۵، با کد $\frac{۸۹}{۳۳}$ کتابخانه آیت الله
گلپایگانی قم می نویسد: ليله تولد جمال اقدس ابهى .

هو الله

انّ يا معشر العشاق تالله هذه لَّيْلَةٌ ما ظهر مثلها في
الإمكان وانّ هذا الفضل من لدى الله العزيز المنان و نطق فيها
الروح بنعمة يَهْتَرُّ منها حقائق الإنسان بان ابشروا يا أهل ملاء
الأعلى في حقايق الرضوان ثم نادى الله عن خلف سرادق
القدس و الإحسان بانّ هذه لليلةٌ ولدت فيها حقيقة الرحمان
و فيها فصلت كل امر ازلى من قلم السبحان اذن فابشروا ثم...
(حدود سه صفحه رجزخوانی کرده است).

تنزل جناب خدای قرن اتم .

خود را قبله قرار می دهد در اقدس ۵۰ صفحه‌ای،
صفحه ۳ و اقدس ۱۸۰ صفحه‌ای، صفحه ۷ چنین می نویسد:

۴۶ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

و اذا اردتم الصلوة وكنوا وجوهكم شطرى الأقدس
المقام المقدس الذى جعله الله مطاف الملاء الأعلى و مقبل
اهل مدائن البقاء و مصدر الأمر لمن فى الأرضين و السماوات
و عند غروب شمس الحقيقة و التبيان، المقر الذى قدرناه
لكم انه لهو العزيز العلام....

این مطلب در کتاب گنجینه حدود و احکام فصل ۷
از باب اول، صفحه ۱۹ و ۲۰ و کتاب دروس الدیانه،
درس ۱۹ نیز آمده است که خلاصه معنی چنین است:

هرگاه اراده نماز خواندن کردید صورت خود را به
جانب من برگردانید و پس از مرگم به سوی آرامگاهم که برای
شما معین کرده‌ام توجه کرده و نماز بخوانید. ولی در
صفحه ۳۲ کتاب هشت بهشت عکا و شیراز معرفی می‌شوند.
نکته: راجع به نماز آنها هم مطالبی آورده می‌شود.
حالا نشریه‌ای از نشریات امری آنها را بخوانید.

توجه به عبدالبهاء در نماز

در نشریه اخبار امری مهرماه ۱۳۲۸، شماره ۶،

صفحه ۸ می نویسد: ترجمه - توقیع منبع مبارک مورخ ۳۱
ژانویه ۱۹۴۹....

اگر در حین نماز خود را محتاج می بینید که کسی را
پیش چشم خود مجسم کنید حضرت عبدالبهاء را در نظر
آورید زیرا به واسطه حضرت عبدالبهاء می توان با جمال
مبارک (حسینعلی) راز و نیاز کرد، اما بهتر است که متدرجاً
بکوشید تا در حال نماز بر صفات و کمالات مظهر ظهور
توجه نمائید، چه که با این طریق آشکال و صور ذهنی از میان
خواهد رفت علی الخصوص که ما می دانیم جسد و هیكل
ظاهری اهمیتی ندارد بلکه روح مقدس مظهر ظهور است که
ابدی و لایزال است.

و در صفحه ۱۷۶، جزوا، ج ۱، مائده آسمانی

می نویسد:

طلب کن و عنایت و حفظ و صیانت جز به جمال
جایز نه، و اگر دون این باشد منتهی به پرستش خاک گردد.

بهاء مدعی است که ما بیان را نسخ نکرده‌ایم و اگر
نسخ هم بنمائیم احدی حق ندارد اعتراض کند، در
صفحه ۱۵۵ مبین از سطر ۷ به بعد می‌نویسد:

قل انا لو نسخنا ما شرع فی البیان لیس لأحد ان یقول
لیم او یم... انا ما نسخنا البیان....

و حال آنکه هم نماز دستوری علی محمد باب را
عوض کرد و هم موضوع آتش زدن کتب به دستور باب را
عوض کرد و اکثر مطالب او را عوض کرد در عین حالیکه باب
در بیان فارسی، صفحه ۱۳۲، باب ۱۱، از واحد ۴ می‌گوید:

من یتجاوز عن حدّ البیان فلا یحکم علیه حکم
الایمان سواء کان عالماً أو سلطاناً أو مملوکاً أو عبداً.

پس هیچ کس حتی حسینعلی حق ندارد از حدّ و
حدود بیان تجاوز کند.

اما نماز در حزب بابیت و بهائیت

نماز در مرام علی محمد باب ۱۹ رکعت بوده
است (۱).

۱. آخر صفحه ۳۳ گنجینه حدود و احکام (زیرا در بیان صلوٰة نوزده رکعت نازل

در احوالات باب و بها ۴۹

ولی حسینعلی بهاء در اقدس $\frac{۳۱}{۵۰}$ و $\frac{۶۱}{۱۸۰}$ ص می نویسد: (۱)

قد كتب عليكم الصلوة تسع ركعات لله منزل الآيات
حين الزوال و في البكور و الأصال و عفونا عدة اخرى امراً
في كتاب الله انه لهو الأمر المقتدر. در صفحه ۳۲ گنجینه
حدود و احکام وسط صفحه به بعد می نویسد:

قوله تعالى: ای ثابت بر پیمان در خصوص صلوة تسع
ركعات سؤال فرموده اید.

آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان (میرزا محمد
علی) گرفتار، تا کی حضرت پروردگار آن یوسف رحمانی را
از چاه تاریک و تار بدر آرد.

باز در اقدس، $\frac{۹}{۱۸۰}$ و $\frac{۴}{۵۰}$ ص می نویسد:

قد فضّلنا الصلوة فی ورقة اخرى در این باره در
صفحه ۱۰۹ از یادداشتها و توضیحات می نویسد: اصل صلوة

شده است).

۱. $\frac{۳۱}{۵۰}$ یعنی صفحه ۳۱ اقدس ۵۰ صفحه ای $\frac{۶۱}{۱۸۰}$ صفحه ۶۱ اقدس ۱۸۰
صفحه ای.

۵۰..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

نه رکعتی را جمال مبارک نظر به حکمت در لوحی مجزاً نازل فرمودند....

متن این صلوة در زمان حیات عنصری هیکل اقدس به مؤمنین ارسال نشد و سه نمازی که اکنون مورد استفاده احبباء است جایگزین آن گردید. اندکی بعد از صعود جمال اقدس ابھی میزرا محمد علی ناقض اکبر صلوة نه رکعتی و تعدادی از الواح دیگر را به سرقت برد.

لذا مشاهده شده که صلوة نه رکعتی هم منسوخ به سه نماز - کبیر - وسطی - صغیر - مبدل گردید. حالا دقت کنید حسینعلی با کلمه عفوفا در فقره اقدس ده رکعت از نماز معین شده به وسیله علی محمد را می اندازد و محمد علی هم با دزدیدنش ۹ رکعت را از بین می برد و لذا در صفحه ۱۰۷ از یادداشتها و توضیحات می نویسد: صلواتی را که جمال اقدس ابھی بدایتاً نازل فرمودند شامل نه رکعت بوده است نص این صلوات مفقود گشته و لذا طرز انجام آن معلوم نیست.

روزه را هم که نوزده روز برای مریدان معین نموده اند

در احوالات باب و بها ۵۱

آن هم در اعدل الفصول، صفحه ۵۶ مبین سطر ۴:

قد كتبنا الصوم تسعة عشر يوماً في اعدل الفصول و
عفونا ما دونها في هذا الظهور.

در صفحه $\frac{۱۶}{۱۸۰}$ و $\frac{۶}{۵۰}$ اقدس می نویسد: قد كتبنا
عليكم الصيام ايّاماً معدودات و جعلنا النيروز عيداً لكم بعد
أكمالها كذلك اضئت شمس البيان من افق الكتاب من لدن
مالك المبدأ و المآب. و اجعلوا الأيام الزايدة عن الشهور قبل
شهر الصيام انا جعلناها مظاهر الهاء بين الليالي و الأيام.

همچنانکه علی محمد باب هم در صفحه ۳۰۶ بیان
فارسی باب ۱۸ از واحد هشتم، می نویسد: فی الصوم و لتذکر
الله فی تسعة عشر يوماً من کل حول آخره و انتم صائمون....

توضیح مهم

قبلاً باب در سوره ۱۰۲ سال را دوازده ماه خوانده و
می نویسد: انّ عدّة الشهور فی کتاب الله اثنی عشر شهراً و
قدر الله منها اربعة اشهر الحرام. ولی بطوری که نوشتیم در
باب ۱۸ از واحد ۸ بیان فارسی رأی او عوض شده و آقای

۵۲..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

حسینعلی نیز از این تبدیل رأی استقبال نموده و در صفحه $\frac{۳۴}{۵۰}$ و $\frac{۱۱۹}{۱۸۰}$ اقدس خود چنین آورده است:

انّ عدة الشهور تسعة عشر شهراً في كتاب الله قد زين اولها بهذا الإسم (شهر بها) المهيمن على العالمين. حالا بعد از حساب کردن ۱۹ ماه را در ۱۹ روز (چون هر ماهشان ۱۹ روز است). $۱۹ \times ۱۹ = ۳۶۱$. چون دیده‌اند سال ۳۶۵ روز است و ۴ روز کم می‌آورند آن روزها را ایام الهاء قرار داده‌اند که در آن روزها نذر و نیاز خود را انجام می‌دهند.

توضیحی دیگر اگر در اقدس ۲ شماره می‌آوریم چون از دو چاپ نقل می‌نمائیم. چاپی که کل اقدس ۵۰ صفحه و چاپ دیگر ۱۸۰ صفحه می‌باشد و لذا اگر نوشتیم $\frac{۳۴}{۵۰}$ و $\frac{۱۱۹}{۱۸۰}$ یعنی صفحه ۳۴ - ۵۰ صفحه‌ای و صفحه ۱۱۹ یکصد و هشتاد صفحه‌ای.

حالا باز نماز و روزه از اول بلوغ واجب ولی من کان فی نفسه ضعف من المرض او الهرم عفا الله عنه فضلاً من عنده انه لهو الغفور الکریم. $\frac{۱}{۱۸}$ و $\frac{۳}{۵۰}$ اقدس بلوغ را در مرد و زن ۱۵ سال می‌دانند و سن هرم را ۷۰ می‌دانند. صفحه ۱۱۲ و

در احوالات باب و بها ۵۳

۱۱۳ یادداشتها و توضیحات، در باییت و بهائیت مطلقاً تیمم نیست و حکم آیه قرآن که (فان لم تجدوا ماءً فتمموا صعيداً طيباً) را از بین برده و در (اقدس $\frac{5}{50}$ و $\frac{11}{180}$)، می نویسد:

من لم يجد الماء يذكر خمس مرات بسم الله الأظهر الأظهر ثم يشرع في العمل.

در این مرام در نماز میّت باید ۶ تکبیر گفته شود. قد نزلت في صلوة الميّت ستّ تكبيرات من الله منزل الآيات. ($\frac{4}{50}$ و $\frac{9}{180}$). و کیفیت خواندن را علی محمد باب در صفحه ۱۶۸ بیان فارسی باب ۱۱ از واحد ۵ نقل نموده است.

در این مرام نماز جماعت جز در نماز میّت جایز نیست. ($\frac{5}{50}$ و $\frac{12}{180}$).

در این مرام حکم درباره دزد چنین است: ($\frac{14}{50}$ و $\frac{43}{180}$ اقدس). قد كتب على السارق النفي و الحبس و في الثالث فاجعلوا في جبينه علامه يعرف بها لئلا تقبله مدن الله تبعيد - حبس - داغ و علامت در پیشانی.

۵۴..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

در این مرام حکم زانی و زانیه چنین است: (۱۵ و ۱۸۰/۴۷ اقدس). قد حکم الله لكل زان و زانیه دية مسلّمة الى بيت العدل و هي تسعة مثاقيل من الذهب و ان عادا مرة اخرى عودوا بضعف الجزاء هذا ما حکم به مالک الأسماء في الأولى و في الأخرى قدر لهما عذاب مهين.

حکم مجازات زانی و زانیه دادن ۹ مثقال طلا به بیت العدل و دفعه دوم دو برابر باید پردازند....

در این مرام: زن می تواند در صورت بچه نداشتن از شوهر خود، به مرد دیگری اقتران پیدا کرده (یعنی با او بخوابد) تا از او بچه دار شود یعنی آنچه حلال و جایز است، بچه دار شدن است. (مدرک حرف ص ۲۹۸. باب ۱۵ از واحد ثامن بیان فارسی عبارت چنین است:

«فی ان فرض لكل احد ان يتأهل لبقی عنها من نفس یوحّد الله ربّها، و لا بدّ ان یجتهد فی ذلك و ان ینظر من احدیها ما ینعّمها عن ذلك حلّ علی کلّ واحدٍ باذن دونه لأن ینظر عنه الثمرة و لا یجوز الإقتران لمن لا یدخل فی الدین».

پس حلال شد به هر یکی از آن دو نفر با اجازه دیگری آنکه از خود بچهای بار آورد، قید و شرطی هم ندارد. فقط قید؛ هم مرام بودن است.

در این مرام اگر کسی عمداً خانه کسی را بسوزاند باید سوزانده شود. (۱۸/۵۰ و ۵۶/۱۸۰ اقدس). من أحرق بيتاً متعمداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن الله بآیادی القدرة و الاقتدار ثم أتركوا سنن الجاهلین.

در این مرام مهریه شهری و دهاتی با هم فرق می کند. (۱۹/۵۰ و ۶۰/۱۸۰ اقدس). حسینعلی گوید: لا ینتھق الصھار الا بالامھار - قد قدر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب الا بربیز و للقری من الفضة و من اراد الزیادة حرّم علیه ان یتجاوز عن خمس و تسعین مثقالاً كذلك كان الأمر بالعزّ مسطوراً.

مهریه شهری ۱۹ مثقال طلا و مهریه دهاتی ۱۹ مثقال نقره و باید از ۹۵ مثقال تجاوز نمایند.

ولی علی محمد باب از همان اول در صفحه ۲۰۰ بیان باب ۷ از واحد ۶ می نویسد:

۵۶..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

فی النکاح و عدم جواز المهر ازید لاهل المدائن علی اکثر من خمس و تسعین مثقالاً من الذهب و لاهل القرى خمس و تسعین مثقالاً من الفضة و لا اقل من تسعة عشر فی کلیتهما و لا ینبغی الصعود و لا النزول الاً واحداً واحداً بالعدد...

در این مرام منی پاک می گردد. ($\frac{22}{50}$ و $\frac{71}{180}$ اقدس). حسینعلی گوید:

قد حکم الله بالطهارة علی ماء النطفة رحمةً من عنده... و صفحه ۲۴ کتاب اشراقات سطر ۶ می نویسد:
ماء نطفه را نقطه اولی حکم به طهارتش کرده اند لاجل حرمت نطفه من ینظهره الله...

علی محمد باب در صفحه ۱۷۶ بیان فارسی باب ۱۵، از واحد ۵ می نویسد: فی ان ماء الذی أنتم به تخلقون قد طهره الله فی الکتاب.

حالا بشنوید: باب در کتاب بیان از من ینظهره الله صحبت به میان آورده و پیروان را به پذیرش او امر او فراخوانده و از ستیزگی با او بر حذر داشته و گفته در سنه

المستغاث (۲۰۰۱) بیان فارسی، صفحه ۹۹، سطر آخر.

«اگر کل مؤمنین به بیان مؤمن شوند به من یتظهره الله، احدی در نار نخواهد ماند و حکم دون ایمان بر احدی نخواهد شد ولی مراقب ظهور بوده که قدر لمحه‌ای فاصله نشود ما بین ظهور و ایمان کل من آمن بالبیان که به قدر طول الی المستغاث هم لایق نیست که بمانند اگر احتیاط دامن گیر ایشان شود که آن احتیاط در نار بوده و هست....»

پس گفته من یتظهره الله می آید و گفته چون ایشان در اصلاب و ارحام خواهد بود به احترام او منی پاک است و معلمین حق ندارند بچه‌ها را تأدیب کنند؟! زیرا من یتظهره الله در میان آنان خواهد بود.

بهاء خواست خود را من یتظهره الله بدانند شروع به توجیه و تأویل نمود. قیامت باب را برپا شده، و آئین وی را نسخ شده دانست و با اصرار از میرزا یحیی خواست که بر اطاعت وی گردن نهد و داستان ملا عبدالکریم قزوینی را ساختند و افسانه سلیمان خان را در بردن جنازه باب درست کردند تا مدلل شود پس از باب حسینعلی بوده که به کارهای

او رسیدگی می کرده. سپس جریان بعثت بها را ساختند و هرچه توانستند، درباره بهاء اعجاز و کرامت ساختند و داستان وصایت یحیی را جعلی دانستند و حید را تأویل کرده به وحید در ایمان و وحید در کفر، و هم چنین مرآت در مقابل آفتاب یا سنگ، و یحیی را نالایق - زشت صورت - بدقواره - بی سواد - غلط گو - بی عرضه - دوبار به برادرش زهر داده - در عراق کسی را کشته که زن او را تصاحب کند - یکی از زنهای باب را گرفته « که در اوراق بعدی خیلی از این مطالب را از زبان حسین علی بها خواهیم آورد ».

از این کلمه من یظهره الله سوء استفاده ها شد، به طوری که در کتاب هشت بهشت ادوارد براون ص ۳۰۳ می نویسد:

پس از کشتن میرزا اسدالله، میرزا عبدالله (غوغا) پس از وی حسین میلانی در تهران (حسین جان) ادعای مقام موعود را نمود و پس از او شخص اعمی کاشانی و از پی آن سید حسین اصفهانی و پس از او میرزا محمد نبیل احرس زرنندی هر یک این ادعا را نموده اند.

در بدیع ص ۱۹۸ سطر ۱۳ از قول معترض می گوید علاوه دینان و میرزا غوغا و شیخ اسماعیل و حاجی ملاهاشم هم ادعای این امر نمودند و ادعاهای آنها باطل شده و در صفحات ۲۵۳ سطر ۳ و ۲۶۱، سطر ۳ به بعد بها ادعای اینها را تکذیب می نماید.

حالا به آقای بهاء هم گفته می شود مطالبی را که علی محمد در بیان فارسی آوردند و خودت در ص ۲۴ اشراقات آورده ای، قابل توجیه و تأویل نیست که توجیه کرده و خود را همان شخص من **یظهره الله** باب بدانی اگر نطفه برای خاطر او پاک شده تو که ۲ سال از علی محمد باب هم بزرگتر بوده ای؟ بالاخره شما به سر و کله هم بزنید و مریدها را مشغول نمایید و ما هم به شما و مریدانتان نظاره می نمائیم.

و عده دادیم احوالات میرزا یحیی را از قول برادرش حسینعلی بها بازگو کنیم.

اولاً: میرزا حسینعلی حدود ۱۵ سال تحت فرمان میرزا یحیی بوده و در ایقان از او تجلیل نموده و او را مصدر امر می داند اینک عبارت ص ۱۹۴ ایقان ۱۹۹ صفحه ۴ سطر

به آخر مانده می نویسد:

قسم به خدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه، و مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم، غیر از آنچه ذکر شد، خیالی نبود و امری منظور نه، اگرچه هر نفسی محملی بست و به هوای خود خیالی نمود. باری تا آنکه از مصدر امر (یحیی) حکم رجوع صادر شد و لابداً تسلیم نمودم و راجع شدم دیگر قلم عاجز است...

اینرا خواندید عکس آن را هم بخوانید.

در صفحه ۳۷۹ بدیع سطر ۱۰ به شماره $\frac{۷۹}{۱۷۲}$ کتابخانه

عمومی آیت الله گلپایگانی قم عبدالبهاء می نویسد:

علت و سبب اعظم کدورت جمال ابهی از میرزا یحیی والله الذی لا اله الا هو این بوده که در حرم نقطه اولی روح ما سواه فداه تصرف نمود. با اینکه در کل کتب سماوی حرام است و بی شرمی او به مقامی رسیده که مخصوص زوجات خود را در مکتوبات خود حرام نموده مع ذلك دست

تعدی و خیانت به حرم مظهر ملیک علام گشوده - فَأُفِّ لَه و
لوفائه - و کاش به نفس خود قناعت می نمود، بلکه او را بعد
از ارتکاب خود وقف مشرکین نمود....

میرزا در همین کتاب بدیع موارد فراوانی را به برادر
خود صبح ازل فحاشی کرده و او را به عنوان - مشرک -
مرتاب - مطلع فحشاء - معدن کذب - منبع غرور - بی شرم -
خائن - شقی - کافر و... معرفی می نماید.

در ص ۳۸۲ در جواب اعتراض معترضی که از پیروان
ازل بوده، می گوید: لعن الله من ألقاك و لعن الله من كذب و
افتري ثم بغى و اطغى ثم كفر و اشقى...

میرزا خود در ص ۱۱ مبین می نویسد:

ان اخى لما رأى الأمر ارتفع وجد فى نفسه كبراً و
غروراً اذا خرج عن خلف الاستار و حارب بنفسى و جادل
بآياتى و كذب برهانى و جحد آثارى و ما شبع بطن
الحريص الا ان أراد أكل لحمي و شرب دمي و يشهد بذلك
العباد الذين هم هاجروا مع الله و عن ورائهم عباد مقرّبون».

این مطالب تا آخر صفحه ۱۳ ادامه دارد. در ص ۱۲

۶۲..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

می نویسد:

«أَنَّهُ لَمَّا اطَّلَعَ بِأَنَّ الْأَمْرَ اشْتَهَرَ اخْتِذَ قَلَمَ
الْكَذِبِ... فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ تَحَيَّرْنَا مِنْ مَكْرِهِ بَلْ تَحَيَّرَ مِنْهُ
كُلُّ الْوُجُودِ... لَوْ أَذْكَرُ مَا فَعَلَ بِي لَمْ تَتَمَّ بِحُورِ الْأَرْضِ لَوْ
يَجْعَلُهَا اللَّهُ مَدَادًا...».

نعیم در ترکیب بند خود ص ۱۲۴ اشعاری را بر علیه
ازل می سراید و در ص ۱۲۷ غصن اکبر را که برادر عبدالبها
است، ولی طرفدار ازل می باشد، هجو نموده و از او بدگوئی
می کند.

شوقی در صفحات ۲۲ - ۲۳ - ۲۵ لوح نوروز ۸۸
مطالب زننده ای را به یحیی گفته و نسبت هائی می دهد.

در کتاب اقتدارات ص ۴۹ سطر ۸ به بعد بعد از
بدگوئی به یحیی صبح ازل - می نویسد:

در حرم رحمانی که در کل کتاب حرام بوده خیانت
نموده اند و حرف ثالث مؤمن به من یتظهره الله را شهید
نموده و آنقدر بی شرمند که با این افعال قبیحه منکره اعتراض
به این ظهور نموده که هنوز حکم بیان ثابت نشده ظهور جایز

نه، ملاحظه کنید چقدر ناس را حمیر فرض گرفته‌اند.

بالاخره اختلافات بین این دو فراوان به آدرس‌های زیر

نیز مراجعه شود:

۱. ص ۸۷، ج ۱، ریحق مختوم اشراق خاوری.

۲. ص ۳۳۰ مائده آسمانی، ج ۴.

ولی جناب عمّه (عزّیه نوری) رساله‌ای می‌نویسد و در مقابل برادر خود میرزا حسینعلی قد علم کرده و در تأیید میرزا یحیی بحر طویلی می‌آورد و نام کتاب را تنبیه النائمین می‌گذارد که در میان بابیها به رساله عمّه مشهور می‌گردد مخصوصاً ص ۳۶ خوانده شود.

باز در مقابل، میرزا حیدرعلی اصفهانی در عظمت

بها مطالبی می‌آورد ایشان در کتاب بهجة الصدور، ص ۳۹۹ می‌نویسد:

حضرت بهاءالله آسمانی است که از آفاق شمس

انبیاء و مرسلین اشراق نموده مرسل رسل - منزل کتب -

رب الأرباب - و سلطان مبدء و مأب است و به قدر یک

صندوق نوشتجات و صحف و ألواح و آیات از حضرت

احدیتش موجود و منتشر است و جمیع را کتب آسمانی و صحف ربّانی و تورات صمدانی و انجیل رحمانی و قرآن یزدانی و بیان جلیل و واجب الإِتِّباع می دانیم و در همه بیانات مبارکش صریح است که آیاتش تأویل و باطن و باطنِ باطن ندارد و ظاهرش مقصود و مأمور به است.

و در ص ۹۰ اشراقات میرزا به پرسش هادی نجف آبادی که زیر بار خدائی میرزا نمی رود و اعتراض می کند که تا به حال میرزا یحیی را به خدائی می پرستیدید اکنون مطرود و رانده شده؟! میرزا می گوید: بگو ای بی انصاف اتق الله، نفسی که هزار ازل به کلمه اش خلق شده و می شود از او اعراض نمودی و به مفتریاتی تکلم کردی...

و در ص ۱۵۸ به هادی دولت آبادی خطاب می کند:
ظلم تو و امثال تو به مقامی رسید که قلم اعلی (میرزا) به این اذکار مشغول خِيفَ عَنِ اللّٰهِ اِنَّ الْمُبَشِّرَ قَالَ اِنَّهُ يَنْطِقُ فِي كُلِّ شَأْنٍ اَنْتَ اِنَّا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا الْمُهَيَّمِنُ الْقَيُّومُ - مبشر گفته یعنی باب گفته همانا من يظهره الله در همه وقت فی کل شأن نطق خواهد کرد....

اعتراض ممنوع

میرزا حسینعلی خود را در صفحه ۵۸ اشراقات سطر ۵ به بعد عصمت کبری می داند. از آخرین سطر ص ۵۷ شروع می نماید که:

«يا ايها المقبل إلى الافق الأعلى و الشارب رحيقى المختوم
من ايدى العطاء فاعلم للعصمة معان شتى و مقامات شتى، ان
الذى عصمه الله من الزلل يصدق عليه هذا الإسم فى مقام و كذلك
من عصمه الله من الخطا و العصيان و من الاعراض و الكفر و من
الشرك و أمثالها يطلق على كل واحد من هؤلاء اسم العصمة، و أمّا
العصمة الكبرى لمن كان مقامه مقدساً عن الأوامر و النواهي و
منزهاً عن الخطا و النسيان انه نور لا تعقبه الظلمة و صواب لا
يعتريه الخطا، لو يحكم على الماء حكم الخمر و على
السماء حكم الأرض و على النور حكم النار حق لا ريب فيه
و ليس لأحد أن يعترض عليه او يقول لم و بم.»

برای اینکه راه را برای خود باز کند مایه از پیامبر
عالی قدر اسلام می گذارد که در آخر صفحه ۵۹ می نویسد:

«ثم اذكر اذ اتى محمد رسول الله ﷺ قال: و قوله الحق و لله

على الناس حج البيت و كذلك الصلاة و الصوم و الأحكام التي
اشرفت من افق كتاب الله مولى العالم و مربى الأمم للكل أن
يتبعوه فيما حكم به الله و الذي انكره كفر بالله و آياته و رسله و
كتبه انه لو يحكم على الصواب حكم الخطا و على الكفر
حكم الإيمان حق من عنده، هذا مقام لا يذكر و لا يوجد فيه
الخطاء و العصيان.

و در صفحه ۲۹ همین اشراقات سطر ۲ به بعد

می نویسد:

«الصلاة و السلام على سيدالعالم و مربى الأمم الذى به
انتهى الرسالة و النبوة و على آله و اصحابه دائماً ابداً سرمداً
که در این فقره نیز مقرر است که پیامبری به عنوان رسول و نبی
بعد از پیامبر اسلام نمی آید و لذا مقامی برای خود قائل است
که نه نبی است و نه رسول، بلکه مقام من يظهر اللهی و کراراً
خود را می ستاید.

در کتاب اقتدارات ص ۱۴، سطر ۲ می نویسد:

انه لو يحكم على الأرض حكم السماء او على السماء حكم
الأرض ليس لأحد أن يعترض عليه.

و در اشراقات ص ۱۷، سطر ۶ می نویسد:

نقطة اولی می فرماید اگر او بر سماء حکم أرض نماید
و یا بر أرض حکم سماء لیس لأحد أن يقول لِمَ و بِمَ.

و در ص ۱۵۵، سطر ۸ می نویسد:

قُل اَنَا لَوْ نَسَخْنَا مَا شَرَعَ فِي الْبَيَانِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ و

بِمَ.

و در ص ۱۶، اشراقات، سطر آخر می آورد که:

لا يعزب عن علمه من شيء، يسمع و يرى و هو المهيمن
على من في السموات و الأرضين.

محقق بزرگوار، خواننده محترم، تو خود حدیث
مفصل بخوان از این مجمل.

این سخن ها را گفته و این گونه مطالب را می نویسند تا
مردم و مریدان را جهت پذیرش گفته ها و بافته های خود
آماده نمایند.

حتی فضله موش را برای آنها پاک دانسته و بنویسند
الباب السابع و العشر من الواحد السادس في حكم طهارة ما يخرج

۶۸ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

من الفأرة و عدم فرض التحرز عنه لطفاً ص ۲۳۶ بیان فارسی
مطالعه فرماید.

ولی بنویسند با لباس چرکین دعا مستجاب نمی شود
اقدس $\frac{۲۲}{۵۰}$ و $\frac{۷۴}{۱۸۰}$ منی پاک، فضله موش پاک ولی لا یری من
ثیابکم آثار الأوساخ - و الذی یری فی کسائه و سخی انه لا
یصعد دعائه الی الله.

و این است که می نویسد:

هرکس آیه ای از آیات مرا بخواند همانا برای او بهتر
است از اینکه کتب اولین و آخرین را خوانده باشد اقدس،

$\frac{۳۷}{۵۰}$ و $\frac{۱۳۱}{۱۸۰}$

و کسی که دیگری را محزون کند باید ۱۹ مثقال طلا
بدهد من یحزن أحداً فله أن ینفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب هذا

ما حکم به مولی العالمین اقدس $\frac{۳۹}{۵۰}$ و $\frac{۱۳۹}{۱۸۰}$ و ص ۲۶۴ باب ۱۸
از واحد سابع کتاب بیان فارسی و ص ۳۲ بیان عربی.

تازه خود را امّی هم بدانند و بنویسد: اقدس $\frac{۳۹}{۵۰}$ و $\frac{۱۰۱}{۱۸۰}$

انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به

هذا الامّی که خواهرش در ص ۳۴ تنبیه النائمین جواب امّی

بودن او را داده که بنویسد:

احمق آن شخصی است که به این دعوی گوش دهد
(تا آخر همین صفحه).

هشدار به بایان و بهائیان

اولاً: بابیت و بهائیت دین نیست، حزب است.

ثانیاً: ما حاضریم بطلان این دو مرام را از روی کتب دست اول آنها ثابت کنیم و از مبلغین کهنه کار آنها می خواهیم متون اصلی خود را حاضر نموده و ما را به مناظره دعوت نمایند یا بدین وسیله آنها را دعوت می نمائیم.

ثالثاً: همین مطلب دوم را از بهائیهها می خواهیم که بزرگان خود را وادار به مناظره تلویزیونی نموده تا برای ایران و جهان پخش گردد و تا حقایق آشکار نشده، دست از سماجت خود در وادار نمودن مبلغینشان برندارند.

رابعاً: از تمام با سوادان ایران می خواهیم این جزوه را

۷۰..... خلاصه همراه در احوالات باب و بها

چند بار خوانده و در او تأمل نمایند.

خامساً: اگر دیدید این جزوه موثر است، در تکثیر آن
با ما همکاری فرمائید.

قم - محمد مردانی

ص - پ ۳۶۴۵ / ۳۷۱۸۵

فهرست مطالب

نام کتاب	۱
شناسنامه	۲
مقدمه	۳-۷
ادعاهای باب	۷ و ۸
نام ۱۲ امام	۹ و ۱۰
امام زمان زنده است	۱۱ تا ۱۲
ادعای باییت	۱۳ تا ۱۷
توبه‌نامه باب	۱۷ و ۱۸
ادعای مهدویت	۱۹-۲۱
ادعای نبوت	۲۱-۲۴
روایات	۲۴ و ۲۵

۷۲ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

ادعای الوهیت ۲۶ تا ۳۰

قیامت در مرام باب و بها ۳۰ تا ۳۳

قیامت در ادیان ۳۳ تا ۳۵

نوبت حسینعلی ۳۵

ادعای پیامبری ۳۵ تا ۳۶

ادعای خدائی ۳۶

هدای قرن اتم ۳۷

خدا در لباس مخلوق ۳۸

افتخار زندان به نفسِ بهاء ۳۹

نصیحت به مسیحیت و پاپ ۴۱

معرفی خدا ۴۳

شب تولد بها و دعای آن شب ۴۳ - ۴۴

تنزل جناب خدا ۴۵

قبله بهائیه و بابیه ۴۶ و ۴۷

ادعای بها ۴۸

۷۳	در احوالات باب و بها
۵۰ - ۴۸	نماز در حزب باب و بها
۵۰	نماز دزدیده شده
۵۱	روزه
۵۲ - ۵۱	دو توضیح مهم
۵۳	تیمم یو خدر
۵۳	بعضی از احکام
۵۴	حکم زانی
۵۴	حکم کسانی که بچه دار نمی شوند
۵۵	مهریه شهری و دهاتی
۵۶ و ۵۷	منی پاک است
۵۷ تا ۵۹	من یظهره الله
۶۰	عکس آن را هم بخوانید
۶۰ تا ۶۳	بدگوئی میرزا به ازل
۶۳ - ۶۴	حرف حیدر علی اصفهانی
۶۵	اعتراض ممنوع

۷۴ خلاصه همراه در احوالات باب و بها

پیامبر اسلام ﷺ خاتم النبیین و المرسلین است ۶۶

اختیار تغییر احکام ۶۷

فضله موش پاک است ۶۷

چند حکم دیگر ۶۸

هشدار به با بیان و بهائیان ۶۹ - ۷۰

فهرست ۷۱

رؤسای اصلی فریق، شیخی - بابی - ازلی - بهائی

شیخ احمد احسانى رئیس اعلیٰ فرقہ

شیخیہ



شیخ احمد احسانى
رئیس اعلیٰ فرقہ
شیخیہ

سید کاظم رشتی

رئیس دیوم از
شیخیه





میگویند : تصویری است از حضرت نقطه اولی !!
رب اعلی !!! علیمحمد باب . اما همچون گفتار های
دیگرشان عاری از حقیقت میباشد .



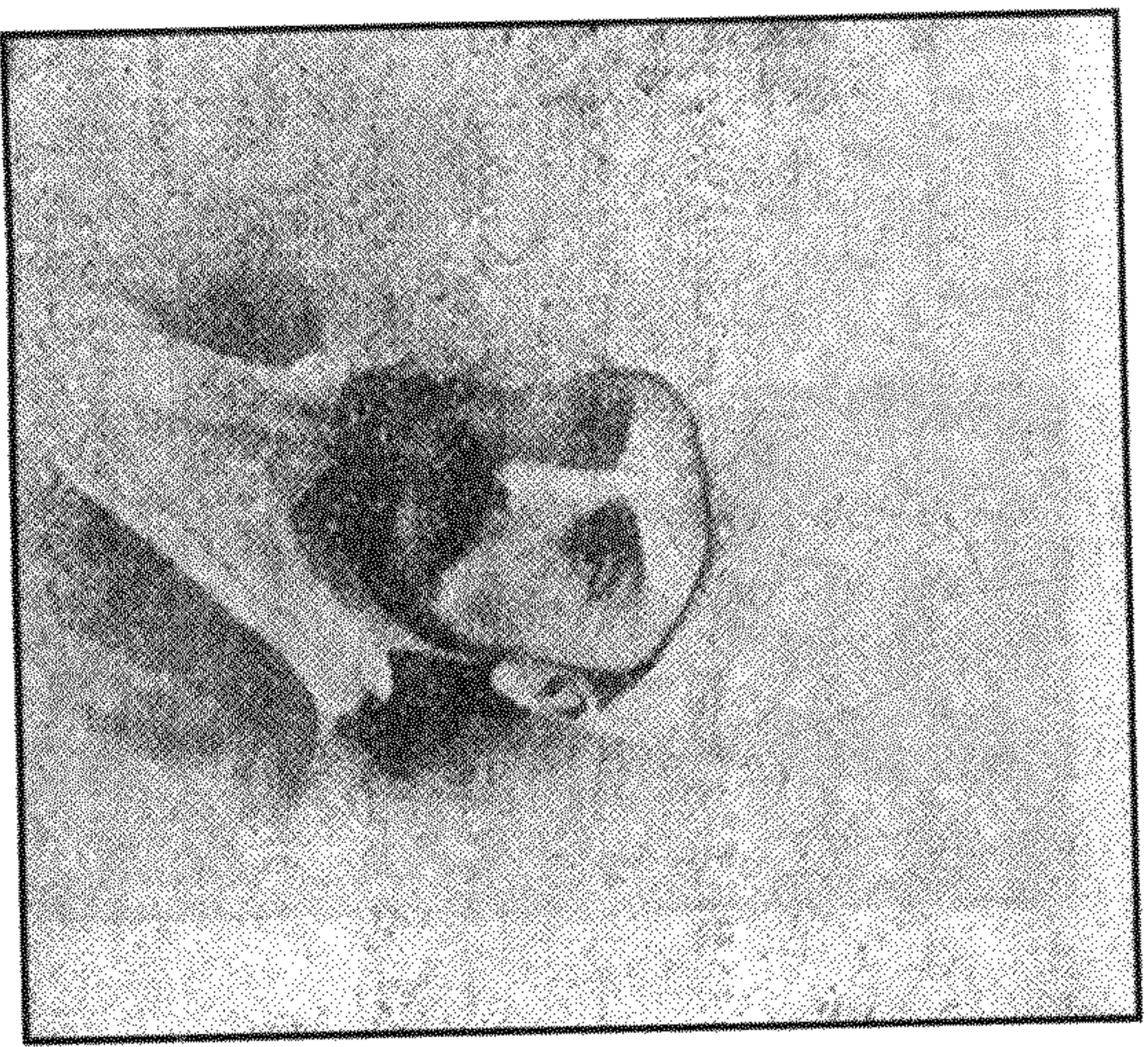
میرزا یحییٰ صبح ازل
یا جناب بهاء ! از یک پدر متولد گردید و در یک خانه پرورش
یافت و بالاخره بلقب گو ساله از طرف برادر گرامیش
مفتخر گردید



حسینعلی بیباک - حدادی



مکس بی نقاب آقای میرزا حسینعلی نوری



سر عباس افندی، سپس آخدا،
و اقتدا میکنم بابن الله
و نقل از تحقیق مختوم، جلد دوم، صفحه ۷۶۲